### اشاره

 بحث در نهی از عبادات و اینکه موجب فساد است یا نه، مطرح بود و در این خصوص گرچه غالباً قائل به فسادند، ولی دو قول دیگر نیز هست که مجموع اقوال به شرح ذیل است:

1. نهی موجب فساد است(مشهور متقدمین و متأخرین)،

2. نهی موجب فساد نیست(قائل کم دارد؛ مثل آقا ضیاء و مرحوم حائری مؤسس)،

3. نهی در عبادت نه تنها دالّ بر فساد نیست، بلکه حتی دالّ بر صحت عبادت هم هست(قائل از عامه دارد)

عدم ایجاب نهی به فساد عبادت به هر حال قائل دارد و قولی معتنابه است و باید مورد بررسی قرار گیرد.

استدلالات و ادله‌ای برای آن اقامه شده است که چهار دلیل بیان شد و دلیل پنجم مطرح بود.

دلیل پنجم: با آمدن نهی، امر کنار می‌رود، چراکه امر و نهی در یک جا جمع نمی‌شود و اگر با این فرض، امر منتفی شد، عبادت هم یا از اساس منتفی می‌شود و یا اینکه ملاک آن منتفی می‌شود. البته شهید صدر در توضیح این وجه و دلیل پنجم، بحث را به سمتی برده‌اند که دنبال نمی‌کنیم.

#### **بررسی دلیل پنجم**

1. نکته محوری در این دلیل، اجتماع امر و نهی است؛ آمدن نهی، مقیِّد آن امری می‌شود که باید به عبادت تعلق گیرد، وقتی این نهی دالّ بر نبودِ امر می‌شود که این نهی مقیِّد امر مطلق باشد و بتواند آن را در آن موضوع خاص، منتفی کند. مثل «صلوا» که «الحائض لا تصلی» آن امر مطلق را قید زده است. وقتی این نهی‌ها آن اوامر را قید می‌زند که اجتماع امر و نهی جائز نباشد و الا قید زدن معنی ندارد؛ اگر امر و نهی، اجتماعشان در یک موضوع جایز نباشد، لازم می‌آید که یکی دیگری را قید بزند، البته اگر این دو امر و نهی عامین من وجه بودند، بحث متفاوت بود، ولی حالا که یکی عام و دیگری خاص است، باید همدیگر را تخصیص بزنند و الا هر دو امکان اثبات ندارند. بدیهی است که در این موارد، خطاب خاص مقدم می‌شود که همان نهی است، پس نهی، امر را در مورد خودش منتفی می‌کند و استدلال تمام می‌شود.

**اشکال:** مرحوم بروجردی (و شاید حائری مؤسس) این نکته را هدف‎گیری کرده‌اند و قائل شده‌اند که در مورد خاص می‌توان فرض کرد که امر، به طبیعت تعلق یابد و در مورد آن موضوع، نهی به خصوصیت آن تعلق گیرد؛ مانعی ندارد که در موردی، طبیعت مطلوب باشد، ولی در عین حال خصوصیت آن طبیعت، مبغوض باشد. پس با این توجیه، امر و نهی با هم در یک موضوع جمع شدند و یا حداقل اینکه محبوبیت و مبغوضیت با هم در یک مورد جمع شدند.

**جواب اول:** نهی تعلق گرفته به خصوصیت، به خودِ خصوصیت تعلق نگرفته، بلکه به «طبیعت متخصص» تعلق یافته است و نه «مجرد خصوصیت»؛ به عنوان مثال «لا تصم یوم العید» مجرد «یوم العید» را نهی نکرده، بلکه «صوم یوم العید» را نهی کرده است، پس مصداق امر و نهی یکی است و اجتماع چنین امر و نهیی جایز نمی‌شود و توجیه مرحوم بروجردی و حائری مقبول نیست. لذا باید نهی مقیِّد آن امر باشد و البته باید خاص که همان نهی است، مقدم شود.

**جواب دوم:** می‌توان فرض کرد که اجتماع امر و نهی، در این مورد خاص جایز است ، به این معنا که در این مورد درست است که نهی روی طبیعت متخصص رفته است، ولی این طبیعت می‏تواند هم محبوب و هم مبغوض باشد؛ این طبیعت بما هی هی، محبوب است و بما هی متصفة بهذه الخصوصیه، مبغوض است، پس امر و نهی با هم جمع شدند.

**جواب سوم:** در این جواب، پاسخی عرفی به نکته مرحوم حائری داده می شود و آن اینکه عرفاً نهی که به این عبادت خورد، این نهی به معنی تقیید و تخصیص است و دیگر نیازی به اعمال ملاکات عقلی برای رسیدن به تخصیص در این مورد نیست. با اعمال این قاعده متفاهم عرفی، حکم به عدم تخصیص و تقیید امر می‌شود.

با این ترتیب و ضمن اشکال و جواب‌های ارائه شده، روشن شد که اساس استدلال پنجم بر اجتماع امر و نهی و امکان یا امتناع آن بود که بحث و مناقشه در آن گذشت. البته اشکال سوم به دلیل پنجم بر این اساس بود که پایه بحث در این موضوع، اجتماع امر و نهی نیست، بلکه نکته‌ای عرفی است و آن اینکه نهی خاص، مستلزم تقیید امر مطلق است.

با این بیان ، حتی اگر عقل هم به اجتماع امر و نهی قائل شود و تقیید زدن نهی بر امر را نتیجه ندهد، نکته عرفی تعیین کننده نهایی خواهد بود.